

## در نشست باعلامه آیه الله حسن حسن زاده آملی

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على جميع الانبياء والمرسلين  
 سيما على خاتمهم سيدنا ابوالقاسم محمد وآله الطيبين الطاهرين.  
 قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم:  
 «كل تقى و تقى، آلى»<sup>۱</sup>

در منزل خودتان تشریف فرما شده اید، به ما افتخار داده اید. فرموده اید که در بیوگرافی جناب سید حیدر آملی، عرائضی تقدیم بدارم. در امتثال امر مبارک شما عرض می شود که:

آن جناب از بزرگان علمای شیعه امامیه و از عارفان سالک است. جناب ایشان، تا قبل از ۳۰ سالگی، در شهر آمل، زندگی می کرد و مرجع دینی و مورد مراجعه و توجه عامه مردم بود. ناگهان، بارقه ای به صحرای دلش افاضه و اشراق می گردد. تمام مناصب ظاهری را ترك می کند. به گفته خودشان، با يك عبا، شهر آمل را به قصد زیارت و اقامه در جوار بیت الله الحرام، ترك می کند. در نهایت، بعد از مشقتهای فراوان که در راه مکه و مدینه متحمل شد و به زیارت بیت الله و قبر مطهر پیامبر اکرم (ص) نائل گردید، به حوزه علمیه آن روز شهر حله رفت و در

آنجا ساکن گردید.

به مناسبت هجرت مرحوم سید حیدر آملی از آمل، مطلبی را برای شما عرض می‌کنم:

وقتی محضر انور جناب آیه الله شیخ محمد تقی آملی، استاد بزرگوارمان رسیدیم و به ایشان عرض کردم: من دارم رجال مازندران را جمع آوری می‌کنم. ایشان مرا تشویق کرد و فرمود:

«شما کارتان را به اتمام برسانید، چاپش را من به عهده می‌گیرم» و در آن محضر صحبت از خود ایشان و پدرشان شد، فرمود:

«مرحوم ملاعلی کنی از آقایان آمل است و این مطلب، در پیرامون عکس ایشان نوشته شده است. مانند خیلی از آقایان دیگر از آن جمله فخر رازی، وحید بهبهانی و ملافتح الله کاشانی، اصالتاً از مازندرانند.»

به ایشان عرض کردم:

توی گشت و گذار روایات، به روایتی خیلی شیرین از حضرت دانیال پیامبر، صلوات الله علیه، برخوردم که جناب خوانساری، صاحب روضات الجنات آن را نقل کرده است که حضرت دانیال فرمود:

«علمای مازندران، هر که از مازندران درآمد به جایی رسید»

و من به مرحوم آقا شیخ محمد تقی آملی عرض کردم شما هم از آن جا بیرون آمدید. این يك واقعه خیلی شگفت و شیرینی بود که در من اثر گذاشت. سبحان الله، بعد از مطالعه دیدیم این طور است و جناب سید حیدر آملی هم، از اشخاصی بود که از آمل بیرون آمد.

در این جا ذکر يك مطلب لازم است که الآن در آمل، مسجدی وجود دارد، به نام مسجد امام حسن عسکری (ع). آن مسجد تاریخی کهن دارد. در زمان هارون الرشید ساخته شده است. این مسجد، به شهادت تاریخ ابن اسفندیار، مسجد عسکر بود. یعنی لشکر و عسکر هارون الرشید، در آن جا بودند. الان هم، در آمل، محله ایی به نام هارون محله وجود دارد. ابن اسفندیار، می نویسد:

«برای تعیین قبله آمل، چهل روز ریاضی دانان و دانشمندان هیوی مطالعه و

بررسی کردند»

شاید این مدّت برای این بود که آن جا نوعاً هوا ابری است و هوا صاف نشده که بتوانند از ظلّ شاخص جهت قبله را تعیین کنند. بعدها آن مسجد به نام امام حسن عسکری (ع) نامیده شد. فعلاً در جنب آن مسجد قبری است به نام میر حیدر آملی. از این شخص، شرح حالی در دست نیست. ولیکن مسلم است که غیر از سید حیدر آملی است. زیرا ایشان، خودش می نویسد: «من از آمل بیرون رفتم.» وی در حله ارتحال فرموده است.

جناب سید حیدر آملی، بزرگ مردی بود و خوب در فنون و علوم بخصوص در اصول عقاید و در معارف حقّه الهیه تبحّر داشت. یکی از عرائضی که ما درباره ایشان داریم این است که: اگر کسی زمان و تاریخ زندگی آن جناب را نداند و نداند که ایشان پیش از جناب ملاصدرا و هم زمان با علامه حلی و فخر المحققین (فرزند علامه) بوده است و آثار علمی ایشان را ببیند، خیال می کند حرفها، حرفهای بعد از آخوند ملاصدرا و از تحقیقات اسفار گرفته شده است. فکر خواهد کرد که سید حیدر آملی، در اسفار غور کرده و خوب به آن رسیده است و مطالب اسفار را دارد تقریر می کند، با این که ایشان سالها قبل از ملاصدرا می زیسته و مطالب بلندی این چنین را که کاملاً مشابه با کلمات ملاصدرا است، فرموده است.

در مورد مآخذ و منابع اسفار جناب آخوند، رساله ایی داریم به نام «عرفان و حکمت متعالیه» که در آن از کتب عرفان: (فتوحات، مصباح الأنس و شروح فصوص الحکم) از کتب عین القضاة همدانی، قبلیها و بعدیها تا زمان خود آخوند، منابع و مصادر استخراج شده است. آخوند ملاصدرا در اسفار عنوان فرمود:

«که من فرمایشات آن بزرگواران را برهانی کردم و مبادا بپنداری که بیانات عرشی این آقایان بی برهان است، زیرا که عرفان و برهان از هم جدائی ندارند.»

حقیقت این است که قرآن، عین عرفان است و قرآن عین برهان. اصلاً قرآن و عرفان و برهان، از هم جدائی ندارند. دین خدا، دین برهان و حجت و دلیل است. بی حجت دین پذیرفته نیست.

چنانکه گذشت مرحوم سید حیدر آملی در زمان علامه حلی و فخر المحققین

فرزند علامه می زیسته است. فخرالمحققین و جناب سید حیدر آملی، هر دو از یکدیگر استفاده می کردند. ایشان در منقول از فخرالمحققین و آن بزرگوار در معقول از ایشان. در اجازات فخرالمحققین، موجود است که به جناب سید حیدر آملی اجازه روایت داده است. مرحوم سید حیدر آملی چقدر اهل تهجد، سجده و عبادت و مراقبت بوده که فخرالمحققین، ایشان را به زین العابدین ثانی می ستاید و لقب می دهد.

سید حیدر آملی، بر اثر ریاضات حقه و توسلات به ذیل عنایت ائمه اطهار (ع) مشمول افاضات بسیاری بوده است که خود ایشان، از آن افاضات این طور یاد می کند.

«والله اثم والله! لو صارت اطباق السماوات اوراقاً و اشجار الارضين اقلاماً والبحور السبعة مع المحيط مداداً والجن والانس والملك كتاباً لا يمكنهم شرح عشر من عشير ما شاهدت من المعارف الإلهية و الحقائق الربانية الموصوفة في الحديث القدسي:

أعددت لعبادي الصالحين مالا عين رأت، ولا أذن سمعت ولا خطر على قلب بشر، المذكورة في القرآن:

فلاتعلم نفس ما أخفى لهم من قرّة أعين جزاء بما كانوا يعملون.»<sup>۲</sup>

جناب سید حیدر آملی در این عبارت، با دو قسم جلاله، یادآور می شود، که اگر صفحه های آسمانها کاغذ و درختان زمین قلم و دریاهاى هفتگانه، همراه اقیانوس ها مرکب و انس و جن و ملك نویسنده باشند، نخواهند توانست که عشر از ده يك آنچه از معارف الهی و حقایق ربّانی که در حدیث قدسی و آیه شریفه به آن اشاره شده و خداوند به من عنایت کرده است، بنویسند.

آفرین آفرین بر این سید جلیل، بر این سید بزرگوار جناب سید حیدر آملی.

## آثار و تألیفات

جناب سید حیدر آملی، آثار علمی و ارزشمندی دارد که مورد توجه علما و اهل فضل و عرفان است. مانند: مجمع الأسرار و منبع الانوار، رسالة الوجود فی معرفة

المعبود، الاصول و الأركان فى تهذيب الاصحاب و الاخوان، الكشكول فى ماجرى على آل الرسول و....

از جمله آثار بسیار بسیار گرانقدر آن عالم بزرگ، تفسیر عظیم الشان ایشان است، موسوم به تفسیر «المحیط الأعظم و البحر الخضم» که الحمد لله به همت دانشمند محترم آقای سید محسن موسوی تبریزی جلد اول آن احیاء و منتشر گردیده است.

ما بسیار متأثر بودیم از این که این تفسیر در دست ارباب دانش و بینش نبود. و الحمد لله قسمتی از این تفسیر، در کتابخانه مرحوم آیه الله مرعشی، رضوان الله علیه، موجود است. بسیاری از آثار ارزشمند بوده که الآن در کتابخانه های کشورهای بیگانه موجود است و آنها میراث فرهنگی ما را به غارت برده اند.

جناب استاد علامه شعرانی يك روز در درس فرمودند:

«ظلمی که این پدر و پسر (خاندان پهلوی) به فرهنگ این کشور کردند مغول نکرده بود.»

این يك واقعت است که مردم را به زخارف دنیوی سرگرم کردند و ذخائر علمی و دینی را بردند و ما الآن باید برای تراث علمی و کتابهای خودمان دست پیش این و آن دراز کنیم و به بیگانگان و کفار التماس کنیم.

مبانی تفسیری جناب سید حیدر آملی.

با توجه به عمق و وسعت مطالب تفسیری آن بزرگ مرد، ارزیابی تفسیر و ارزش آن و روشهای تفسیری و توضیح دقایق و لطائفی که ایشان ذیل آیات بیان کرده، گفتار و مجال و سعی را می طلبد که اکنون از پرداختن به آن معذوریم و تنها به سه مطلب اساسی که مبنای تفسیری آن جناب است اکتفا می کنیم:

#### ۱. ولایت:

آثار و کتابهای ایشان و بزرگان معاصر آن جناب، همه شاهد و حجتند که آن بزرگوار، با ولایت عجین بوده است. خود جناب سید حیدر آملی می فرماید: «آنچه من دارم از ولایت دارم.»

آری، ولایت باب رحمت خداوند است. ما هم، هرچه داریم از ولایت داریم. این حرف از روی تعصب مذهبی نیست. در نوشته هایم گفته ام: شخص بنده دینم را به تقلید از آباء و اجداد و محیط و قبیله ام نگرفته ام. الحمدلله رب العالمین با بصیرت دین را پذیرفتم.

کلمات و روایات و ادعیه اولیای الهی و ائمه اطهار، همه رحمت است و منشأ برکت و همه معارف دینی خود را از آنها بحمدلله داریم، یکی از برکات عمر ما این بود که: ما در محضر دو تن از اساتید، روایات را می خواندیم، یکی استاد اعظم جناب علامه شعرانی، که خدمت ایشان کتاب شریف وافی و دیگری حضرت علامه طباطبائی، رضوان الله تعالی علیه، که خدمت ایشان بحار الانوار می خواندیم. چه خوب است کتابهای روایی، در حوزه های علمیه یکی از رشته های علوم و فنون مورد درس و بحث واقع شود و محصلین درس خواننده و زبان فهم، در پیشگاه عالمی زحمت کشیده، آنها را بخوانند و لطائف و نکات آن را بفهمند.

همچنین کتابهای ادعیه، لازم است در حوزه ها تدریس شوند. و در تفهیم و تفهم آنها مطالعه و دقت گردد. ما، کتابهای ادعیه را برای تدریس و آموزش به طلاب این طور تنظیم کرده ایم و پیشنهاد می کنیم که محصلین علوم دینی به ترتیب آنها را درس بگیرند. ۱. مفتاح الفلاح، شیخ بهائی ۲. عدّه الداعی، ابن فهد ۳. قوت القلوب، ابی طالب مکی ۴. اقبال الاعمال، سید بن طاووس ۵. صحیفه کامله سجادیه. آن لطائف و نکاتی را که در ادعیه انسان می یابد، در روایات نمی یابد، زیرا در روایات روی سخن ائمه با مردم است و بر این مبنی صحبت می کنند: (نحن معاشر الأنبياء بعثنا لنكلم الناس على قدر عقولهم) و به قدر عقول آنان صحبت می کنند. اما در ادعیه طرف صحبت ائمه اطهار (ع)، خداوند سبحان است. لذا در آن جا آنچه را در نهانخانه سرشان داشته اند، در پیشگاه حقیقت هستی به زبان می آورند. ادعیه، در حقیقت، بیان مقامات خود ائمه است که به زبان و بیان آورده اند. لذا کی می تواند این بیانات و نکات و لطائفی که در دعاها عرشی و صحیفه سجادیه آمده است بیاورد.

از محقق تا مقلد فرقه‌هاست      کان چه داود است و آن دیگر صداست  
مگر کسی می تواند مانند: کلمات، خطبه ها، نامه ها و کلمات قصار نهج

البلاغه، فرمایش جناب امیر مؤمنان را بیاورد.

علامه شعرانی، یک روز در جلسه درس، فرمودند:

«این همه صحابی پیامبر و تابعین بودند، چرا نتوانستند چند روایت مانند

روایات اصول کافی و نهج البلاغه بگویند.»

لذا خود این روایات صادره از ائمه اطهار حجّت بالغه هستند، بر این که ائمه

اطهار حجّت بالغه الهی بودند.

اگر در روی زمین، دیروز، امروز کسی افرادی را بهتر از آنان دارد، نشان دهد. الآن که همه دنیا به هم پیوسته است، اگر شخصی مثل کشف حقایق، امام بحق ناطق، امام جعفر صادق و یا سید الساجدین امام زین العابدین و یا امیر المؤمنین (ع) را در آثار و حالات و گفتار و زندگی دارند، بفرمایند. کتابها و آثار ائمه (ع) از قدیم الایام در دسترس همگان بوده، دیگران هم نظیر این کلمات و روایات را بیاورند تا ما ببینیم.

انسان که نهال کاشته خودش را و باغش را به دست هر کس نمی دهد. مهم ترین وظیفه ما این است که نهال وجود خودمان را درست به بار برسانیم و بدانیم نهال وجود خودمان را به دست که بسپاریم؟ به دست کدام باغبان؟ بنده خودم را به دست امیر مؤمنان سپردم و به دست امام مجتبی و سید الشهداء و نه تن از اولاد معصوم او، تا حضرت حجّت، صلوات الله علیهم اجمعین.

«الحمد لله الذی جعلنا من المتمسکین بولایتهم»

کلامی را ما در نوشته هایمان آوردیم، شما هم به خاطر شریف داشته باشید و مطالعه کنید که این حرف از روی تعصب نیست و تصدیق خواهید کرد که حق با بنده است. کلام این است که این بیچارگی که برای اسلام پیش آوردند، این افکار و آرای کلامی و این که اشعری چه گفته و معتزلی چه گفته و این همه حرفها که در ملل و نحل از افراد و اشخاص آوردند، همه اینها بر اثر دوری از باب ولایت پیش آمده است. این کارها را پیش آوردند، تا مردم را از درخانه انسان کامل، هادی و حجّت خداوند دور کنند و بعد خود میدان دار شوند.

مهر درخشنده چو پنهان شود شب پره بازیگر میدان شود

آری، جناب سید حیدر آملی، با ولایت عجین بود و چقدر در کتابهای خود،

ابتهاج می کند به ائمه اطهار که از اجداد او بودند.

## ۲. تفسیر انفسی:

در کتب عرفانی نظری و عملی که سلسله عرفا درباره آیات قرآنی، تفاسیر و بیاناتی دارند، در ارتباط با آن تفاسیر، اصطلاحی دارند عظیم و پر معنی که می فرمایند: این بیانات تفسیر «انفسی» قرآن کریم است. اینان تفاسیری که نوشتند تفاسیر انفسی است.

فقیه، آیات مربوط به فقه را از قرآن جدا و بحث می کند، آیات الاحکام. این خوب است.

ادیب، با توجه به مسائل ادبی از قرآن شواهدی ذکر می کند. لیکن قرآن، الفاظ ادبی و آیات الاحکام تنها نیست. اصول دین و حقایق مبدء و معاد هم دارد. مقامات انسان و مدارج و معارج آنها را بیان کرده است. اهل عرفان، آن آیات را به عنوان تفسیر انفسی قرآن کریم، بیان کردند.

مثلاً آنان اگر موسی را به عقل و فرعون را به نفس تعبیر کردند، معنایش این نیست که انحصاراً قرآن این معنی را می فرماید، بلکه مقصود این است که این هم يك بُعد و يك معنی و باطنی از قرآن است. در حقیقت، این بیانات اهل عرفان، بیان بطنی از بطون قرآن کریم است. یعنی انطباق دادن آنچه را که در جهان بیرون است، بر جهان درونی انسان، به حکم مطلب مسلم انطباق جهان و انسان.

نمونه های روایی در این باب فراوان است. از آن جمله: در تفسیر مجمع البیان ذیل آیه «و سقاها ربهم شراباً طهوراً» از امام صادق، جعفر بن محمد (ع) روایت می کند:

«يطهرهم عن كل شيء سوى الله اذ لا ظاهر من تدنس بشئ من الاكوان الا

الله»<sup>۲</sup>

در این آیه شریفه «سقی» به خداوند نسبت داده شده، چه عیبی دارد اگر کسی در مقام جزع، ناله، گریه و زاری خدا را ساقی بنامد و بگوید قطره ائی از محبت خودت را به ما بچشان. و انسان می بایست زبان هر کسی را مطابق اصطلاحشان بفهمد و نمی تواند از طریق معجم های لغوی و قوامیس آن اصطلاحات را بیان

کند. مثلاً معنن که در اصطلاح علم حدیث به کار می رود، نمی توان با مراجعه به کتابهای لغت آن را تبیین کرد. و نمی توان با آقای محدث جنگید که شما لفظ معنن را از کجا آورده اید؟ این اصطلاح است. باید معنای اصطلاح را از اهل آن شنید و فهمید.

هر کسی را سیرتی بنهاده ایم

هر کسی را اصطلاحی داده ایم

سندیان را اصطلاح سند مدح

هندیان را اصطلاح هند مدح

در آیه شریفه، «طهور» بر وزن «فعول» صیغه مبالغه است، یعنی پاک است و پاک کننده. چه جور پاک کننده است؟ در آن حدیث عرشى شریف امام صادق (ع) بیان شده:

«أی يطهر هم عن كل شئ سوى الله».

سبحان الله! چه بیان آسمانی و بلندی. بنده، در نوشته هایم ادعا کردم و گفته ام در بیان غایت قصوای طهارت انسانی، حرفی بدین پایه که از امام بحق ناطق، امام جعفر صادق (ع) جناب طبرسی نقل فرموده، بنده از هیچ عارفی، نه دیده ام، نه شنیده ام و نه خوانده ام. این کتاب فتوحات و این مصباح الانس و این فصوص الحکم و شروح آن و کلمات قصار و اشعار عرفا همه در دسترس ماست، در هیچ يك چنین مطلب لطیف و بلندی بیان نشده است.

### ۳. علم حروف:

این آقایان که تفسیر انفسی بر قرآن نوشتند، باید دانست که آنان به علم حروف عجیب عنایت دارند.

علم حروف، خود عالمی است که اصلاً حروف را فرمودند: أمم. این سلسله، بسیاری از رمز و رازهای قرآن را بر اساس این دانش شریف بیان می کنند. کسی که علم حروف را نخوانده، نمی تواند با آنان در بیفتد. خدای رحمت کند استاد مرحوم شعرانی را که می فرمود: آقا اینها دیوانه که نبودند. شیخ بهایی، میرداماد، مرحوم دهمدار صاحب مفاتیح المغالیک و بسیاری دیگر از دانشمندان را بنگرید که در آثار خود چقدر در ارتباط با علم حروف بحث و گفتار دارند. و جناب سید حیدر آملی، در تفسیر خود که تفسیر انفسی است، بسیار به علم حروف عنایت دارد.

به عنوان نمونه، روایتی را دربارهٔ حروف به عرض می‌رسانم:

«امام حسن(ع) در زمان طفولیت، تب شدیدی کرده بود. بعد جناب سیدهٔ نساء عالمین، ایشان را خدمت پیامبر اکرم(ص) آورد. جبرئیل نازل شد و فرمود: کاسه ای آب بیاورید. و چهل بار سورهٔ حمد را بر آن بخوانید. آن گاه آب را بر حضرت ریختند. حضرت از آن تب نجات پیدا کرد و شفا یافت.»

جبرئیل فرمود:

«انّ الله لم ينزل عليك سورة من القرآن الا و فيها فاء و كلّ فاء من آفة ما خلا الحمد فانه ليس فيه فاء.»<sup>۴</sup>

در هر سوره ایی فاء وارد شده به جز سورهٔ حمد که در آن حرف فاء نیامده است.

این جا اگر کسی بخواهد حرف بزند، خیلی حرف پیش می‌آید. در این حدیث شریف، تأمل بفرمایید. ما قصد توضیح و باز کردن آن را نداریم و به عنوان شاهدهی برای تفسیر انفسی که در آن به علم حروف عنایت شدید است، ذکر کردیم. در کتاب شریف کافی<sup>۵</sup> و نیز بحار الانوار<sup>۶</sup> در تفسیر «بسم الله الرحمن الرحيم» فرمایشی از حضرت امام صادق(ع) آوردند که حضرت فرموده:

«الباء بهاء الله و السین سناء الله و المیم مجد الله»

و جناب طبرسی در مجمع البیان<sup>۷</sup> و سیوطی در در المنثور<sup>۸</sup> از ابن مسعود نقل کرده اند که پیامبر اکرم(ص) فرمود:

«من اراد أن ینجیه الله عن الزبانیة التسعة عشر فلیقرء بسم الله الرحمن الرحیم فانه تسعة عشر حرفاً لیجعل الله کل حرف منها جنة من واحد منهم»

می‌باید در این روایت تأمل کرد که این حروف بسم الله الرحمن الرحیم چیست که هر یک سپری می‌شوند برای جلوگیری از آتش، آن هم از زبانیهٔ آتش. از این گونه روایات، بسیار است که ما در: «عیون مسائل نفس» آوردیم.

جناب سید حیدر آملی را ملاحظه کنید در کتاب «نص النصوص» در ارتباط با

عدد نوزده چه می‌نویسد:

«القاعدة السادسة في تطبيق العالمين الصوري و المعنوي و انحصارهما

في تسعة عشر بحكم قوله جل ذكره تسعة عشر.»

ایشان بیانی دارد بسیار مفصل و طولانی در ارتباط با عدد نوزده و استفاده های معرفتی از آن.

این نمونه از روایات را برای این ذکر کردیم که کسی که به این مطالب آشنایی ندارد، آنها را رد نکند. خدا رحمت کند جناب حاجی سبزواری را در اوّل کتاب «اسرار الحکم» می فرماید: تا مشکلی پیش آمد زود دست ردّ به حرف مردم نزنید. رد کردن حرف مردم هنرنیست، فهمیدن حرف آنان هنر است. هر علمی دارای اصطلاح مربوط به خود می باشد. بسیار مهم است که انسان با آن اصطلاحات آشنا باشد و بدون توجه به آن قضاوت نکند.

در حوزه های علمیه یکی از درسهای مرسوم طب بود و خیلی هم خوب بود. در تهران، سه نفر از اساتید ما طب می گفتند: جناب میرزا احمد آشتیانی، علامه شعرانی و جناب میرزا مهدی الهی قمشه ای. مرحوم شعرانی يك روز در درس طب فرمود:

«آخوند و روحانی باید در تشریح وارد باشد و اصطلاحات طب را بدانند.»

بعد انگشت شهادت خود را دراز کرد و گذاشت زیر چانه و گفت:

«آقا! آخوند باید با تشریح آشنا باشد که وقتی حرف کلیه پیش آمد، بداند

در این جا آویزان نیست.»

خوب، ایشان حرف درستی فرمود. ما خدمت مرحوم شعرانی قانونچه چغمینی و بعد شرح اسباب نفیس و يك دوره کامل تشریح را از کلیات قانون، خیلی خوب و کلاسیکی خواندیم.

ایشان، در درس فرمود:

«در بعضی روایات و کتب لفظ «الحجامة» به تنهایی ذکر شده و در بعضی

جاها «الحجامة مع الشرط» یعنی با «تیغ» آمده است. هر جا حجامت بدون

شرط است، یعنی بادکش کردن که مریض را دست و پایش را بادکش

می کنند و هر جا حجامت مع الشرط آمده، یعنی تیغ زدن و خون گرفتن.»

این اصطلاحی بود که ایشان بیان کردند برای ما.

یکی از وقایع خوش این بود که بعد از فرمایش ایشان، بعد از چند سال برای ما پیش آمد، در جایی وارد شدیم دیدیم آقایان روایتی را از امام زین العابدین می خوانند که آقا فرمود: «بچه کوچکتان را ماهی چند بار حجامت کنید» در آن محفل بحث بود که مگر بچه چقدر خون دارد که ماهی چند بار حجامت کند. بعضی می گفتند این روایت مجعول است. بعد این جانب اجازه گرفتم و گفتم: استاد بزرگوار ما این طور فرمود:

«اگر حجامت بدون لفظ «شرط» باشد یعنی بادکش کردن و اگر با لفظ «شرط»

همراه باشد یعنی تیغ زدن»

و این جا امام (ع) فرمود: «الحجامة بالشرط» و حجامت تنها، یعنی بادکش کردن و کاری به خون ندارد و ضرر هم ندارد، بلکه بسیار مفید است و فضولات مغز را پائین می آورد و سبب نشاط و زیرکی بچه می گردد.

حالا به همین اندازه درباره مبانی تفسیرهای عرفانی اکتفا می کنیم و غرض این بود که برخی از مبانی آن آقایان را گوشزد کنیم.

ان شاء الله خداوند به شما عاقبت به خیری عنایت کند و شرح صدر عطا فرماید و ما هم در این دعای خیر با شما شریک باشیم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سال چهارم علوم انسانی

۱. به این مضمون ر.ک. به «در المنثور»، ج ۳/۱۸۲، چاپ افسست، مکتبه آية الله العظمی مرعشی؛ «مجمع الزوائد»، ج ۱۰/۲۶۹.
۲. «جامع الاسرار»/ ۶: سوره «سجده»، آیه ۱۷.
۳. «مجمع البيان»، امين الاسلام طبرسی، ج ۵/۱۱۱، ذیل آیه ۲۲، سوره انسان.
۴. «سفينة البحار»، شيخ عباس قمی، ماده حم.
۵. «کافی»، کلینی، ج ۱/۱۱۴، ح ۱.
۶. «بحار الانوار»، علامه مجلسی، ج ۵۱/۸۵، ح ۴۳.
۷. «مجمع البيان»، ج ۱/۱۹.
۸. «در المنثور»، ج ۹/۱، چاپ افسست، مکتبه آية الله العظمی مرعشی.